

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۱۱
زمستان ۱۳۹۶، ۱۵۲-۱۳۵

آثار سوگند نفی علم در فقه و حقوق ایران*

دکتر همایون مافی^۱

دانشیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

Email: hmynmafi@yahoo.com

رضا رضایی مقدم

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

Email: reza.rezaei moqadam@gmail.com

چکیده

دلایلی که به منظور اثبات یا دفاع از دعوا به دادگاه ارائه می‌گردد در صورت مؤثر واقع شدن دارای آثاری است که ضرورت شناخت این آثار در جهت استفاده به موقع از «دلیل» و توفیق در دادرسی امری غیر قابل اغماض است. از جمله این دلایل، سوگند نفی علم است که با توجه به سکوت قانونگذار و تشتت آرای فقها، مطالعه آثار آن در جهت نیل به گزاره‌های فوق‌الذکر نیازمند ژرف‌نگری بیشتری است. سوگند نفی علم در واقع یک سوگند بتی است که می‌تواند متضمن آثار ویژه‌ای بر دعوا اعم از دعوی علم و دعوی اصلی باشد. همچنین در صورت نکول می‌تواند آثار قابل ملاحظه‌ای از حیث رد سوگند و ادای سوگند مردوده توسط مدعی بر دعوا ترتیب یابد. همچنین با قبول وجود برخی آثار مشابه میان سوگند نفی علم با سایر اقسام سوگند، معاف شدن از اتیان سوگند بتی و عدم قابلیت اثبات دعوی اصلی با سوگند از جمله آثار اختصاصی سوگند نفی علم تلقی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: آثار، سوگند، نفی علم، فقه، حقوق ایران.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۲/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۷/۲۶.

DOI: 10.22067/jfu.v49i4.33384

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

موفقیت در هر دعوی معلول عوامل متعددی است که از جمله این عوامل می‌توان به ارائه دلیل مناسب و مؤثر اشاره نمود. بدیهی است انتخاب و ارائه چنین دلیلی در وهله نخست مستلزم شناخت ادله و آثار آن می‌باشد. از میان ادله مصرح قانونی، سوگند از طرفی به عنوان آخرین دلیل در تعیین سرنوشت دعوی حائز جایگاه ویژه‌ای است و از طرف دیگر برخی از آثار نسبتاً متفاوت آن با سایر ادله مانند عدم پذیرش اظهار منافی، بر اهمیت آن می‌افزاید. از این رو لازم است که استفاده از سوگند در دادرسی مسبوق به شناخت دقیق آثار آن اعم از اثر انقطاعی، نکول و رد سوگند، قابلیت پژوهش و فرجام آرای مستند به سوگند صورت گیرد. تدقیق و تشریح آثار تمامی اقسام سوگندها مستلزم پژوهش‌های مجزاست. آنچه که در نوشتار پیش رو در صدد تبیین آثار آن هستیم، تنها یکی از اقسام سوگند یعنی سوگند بر نفی علم اقامه دعوا نموده و طرف مقابل نیز علم خویش را نسبت به موضوع دعوا نفی نماید، استحلاف از مدعی علیه مشروط به ادعای علم بر اوست و سوگند مشارالیه نیز بر نفی علم خواهد بود. به این نوع سوگند در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی اشاره‌ای نگردیده و تنها در ماده ۵ آیین نامه ترتیب اتیان سوگند از آن نام برده شده است. در میان فقها و حقوق دانان تشتت آرای شدیدی در زمینه آثار سوگند نفی علم مشاهده می‌گردد و سکوت مقنن نیز ابهامات بی‌شماری را در این زمینه به دنبال داشته است. در پژوهش حاضر با استمداد از منابع کتابخانه‌ای اعم از کتب فقهی و حقوقی و با هدف رفع ابهامات موجود و ارائه راه حل عملی واحد، آثار سوگند نفی علم در سه مبحث تحت عنوان بررسی اثر انقطاعی سوگند نفی علم، آثار نکول و آئین ادای سوگند مردوده توسط مدعی و سایر آثار سوگند نفی علم مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی اثر انقطاعی سوگند نفی علم بر دعوا

ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قسم قاطع دعواست و هیچ‌گونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.» حال پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا سوگند نفی علم نیز به ترتیب مذکور، قاطع منازعه خواهد بود یا خیر؟ همچنین صرفنظر از تأثیر سوگند نفی علم در قطع نزاع، باید دید که پس از ادای سوگند بر نفی علم، قاضی چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و لازم است چه تصمیمی اتخاذ نماید. در راستای پاسخگویی به دو پرسش فوق، مبحث جاری را در دو گفتار تحت عنوان تأثیر سوگند نفی علم بر خاتمه دعوا و کیفیت دادرسی پس از ادای سوگند بر نفی علم پی می‌گیریم:

۱- تأثیر سوگند نفی علم بر خاتمه دعوا

از جمله مسائلی که در بحث سوگند نفی علم در میان فقها، کانون تشتت آراء واقع گردیده این است که

آیا سوگند نفی علم از جمله سوگندهای قاطع دعوا به شمار می‌رود یا خیر؟ ادای سوگند بر نفی علم باید مسبوق به ادعای علم بر مدعی علیه باشد. لذا، در این دسته از دعاوی در حقیقت با دو دعوا روبرو هستیم؛ یکی دعوی اصلی و دیگری دعوی درایت. در اینکه سوگند نفی علم، دعوی درایت را ساقط می‌نماید تردیدی وجود ندارد. بلکه تمامی اختلاف نظرات پیرامون پاسخگویی به این پرسش است که آیا سوگند نفی علم به دعوی اصلی نیز پایان می‌بخشد یا خیر؟ به تعبیر دیگر، از آنجایی که در باب بررسی تأثیر سوگند نفی علم در قطع نزاع، همواره دعوی اصلی ملاک اظهار نظر قرار می‌گیرد نه دعوی علم، لذا پرسش جاری از منظر فقیهان پاسخ واحدی ندارد. در این زمینه در فقه چهار نظریه مشاهده می‌گردد:

۱- برخی از فقها بر این باورند که سوگند نفی علم، تنها دعوی علم را ساقط می‌نماید و قاطع دعوی اصلی نمی‌باشد. (تبریزی، إرشاد الطالب، ۴/۳۳۰؛ روحانی، منهاج الفقاهة، ۶/۱۵۳؛ خویی، ۷/۲۰۲) به طوری که بعد از سوگند بر نفی علم، بینه بر دعوی اصلی پذیرفته می‌شود. زیرا، لازمه سوگند بر نفی علم، عدم استماع بینه بر علم است نه بر اصل دعوا (نراقی، مستند الشیعة، ۱۷/۲۸۶). اهم ادله طرفداران این نظریه به قرار ذیل است:

الف) اگرچه شأن سوگند این است که پس از آن بینه شنیده نشود، لکن آنچه که بر اسقاط دعوا توسط یمین دلالت می‌کند، منصرف به یمین قطعی (بتی) است نه نفی علم. (حسینی شیرازی، ۱۳/۲۶۰) به گونه‌ای که اگر گفته شود که سوگند نفی علم مسقط بینه‌ای است که بعد از آن اقامه می‌شود، مخالف متیقن نص و فتوی خواهد بود. زیرا در نصوص و فتاوی دلیلی بر سقوط دعوا با سوگند نفی علم وجود ندارد و متبادر از سوگند قاطع دعوا، خاصه سوگند بتی است و مقتضی آن عدم اکتفاء به سوگند بر نفی علم می‌باشد. (طباطبایی حائری، ۱۵/۱۱۴) لذا، نخستین دلیل قائلین به نظریه جاری، اشاره به انصراف و تبادر است.

ب) دلیل دیگر این دسته از فقها تمسک به اصل است. با این توضیح که سوگند مدعی علیه بر نفی علم، اثر بینه‌ای که بعد از آن بر دعوی اصلی اقامه می‌شود را ساقط نمی‌کند. زیرا، ظاهر آنچه که دلالت می‌کند بر قطع دعوا و عدم استماع بینه، سوگندی است که متعلق آن نفی واقع در نفس الامر باشد نه نفی علم. لذا در رویارویی با این تردید که سوگند نفی علم نیز می‌تواند مانند سوگند بر نفی حق، قاطع دعوی اصلی باشد یا خیر، اصل بر عدم است (اسماعیل پور قمشه‌ای، ۱/۴۰۱). به این ترتیب، دلیلی بر اکتفاء به سوگند نفی علم در این حالت وجود ندارد و اصل، عدم انقطاع دعوی مسموعه با سوگند نفی علم است. بنابراین، سوگندی که موجب سقوط دعوا می‌شود مطلقاً سوگند بتی است (صاحب جواهر، ۴۰/۲۱۳).

ج) آنچه که موجب عدم قابلیت استماع بینه بعد از یمین می‌گردد این است که بینه لاحق، یمین سابق

را تکذیب می‌نماید و لذا چنین بینه‌ای غیرقابل پذیرش است. اما، در ما نحن فیهِ هیچ‌گونه منافاتی میان تصدیق سوگند نفی علم و عمل به بینه‌ای که بعد از آن بر دعوای اصلی اقامه می‌شود، مشاهده نمی‌گردد. در حقیقت، مناط سقوط دعوا و سقوط اعتبار بینه بعد از آن، تنافی مفاد بینه با یمین است. لکن، در مورد سوگند نفی علم چنین تعارضی وجود ندارد. به این ترتیب، سوگند نفی علم از این حیث، مانند سوگند استظهاری در دعوا بر غائب می‌باشد که اثر آن، متارکه دعوا و انقطاع سلطنت فعلی است (نجفی گیلانی، ۳۰۹/۱؛ آشتیانی، ۵۰۸/۱).

۲- بر خلاف نظریه نخست، برخی از فقیهان معتقدند که سوگند نفی علم قاطع دعوای اصلی است و می‌تواند نزاع را قطع نماید (اراکی، ۳۸۶). این دیدگاه را برخی از فقها بصورت احتمال مطرح نموده‌اند (اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۹۱/۱۲) و اغلب ذیل بحث اختلاف بایع و مشتری در سبق و لحوق عیب ارائه گردیده است؛ به گونه‌ای که اگر بایع از وضعیت سابق مبیع آگاهی نداشته باشد، اقرب این است که به سوگند او بر نفی علم اکتفاء می‌شود (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۲۱۱/۱۱)؛ زیرا، اصل بر عدم تقدم عیب بر عقد است (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۲۹۹/۳). در مجموعه استدلال‌های معتقدان به نظریه جاری دو دلیل عمده مشاهده می‌گردد:

الف) قاعده‌ای در باب قضاء وجود دارد که سوگند باید بر نفس چیزی که ادعا می‌شود تعلق گیرد. همچنین قاعده دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه در دعوا بر عمل غیر، تنها سوگند نفی علم متوجه مدعی علیه می‌شود مانند دعوا بر وارث. لذا، قاعده اولیه بوسیله قاعده دوم تخصیص می‌خورد و اگر سوگند نفی علم ادا گردد واجد همان اثر بوده و دعوا رأساً ساقط می‌شود (عراقی، حاشیه المکاسب، ۵۲۸). زیرا، شارع اثر نفی حق را بر چنین سوگندی مترتب ساخته است. لکن، از آنجایی که حکم آن (حکم مخصوص) مخالف قاعده اولیه است، تعدی از مورد نص مجاز نبوده و سایر آثار سوگند قطعی مانند تقاص بر آن مترتب نمی‌باشد. در حقیقت، وضعیت چنین سوگندی مانند وضعیت سوگندی است که در امور مالی به شاهد واحد ضمیمه می‌گردد (آقاضیاء عراقی، حاشیه المکاسب، ۲۷۹ - ۲۷۸)؛ زیرا، اثر سوگندی که خواهان در امور مالی به شاهد واحد ضمیمه می‌نماید در قطع نزاع و صدور حکم، مانند شهادت است؛ اما، سایر آثار شهادت بر آن مترتب نیست.

ب) بر اساس عموم «و الیمین علی من أنکر» و «إنما أفضی بینکم بالبینات و الأیمان»، هر سوگندی می‌تواند معیاری برای قضاوت و صدور حکم باشد. به گونه‌ای که اگر ادعای علم مدعی علیه شود و او سوگند بر نفی علم یاد نماید، حکم صادره فاصل خصومت اصلی بوده و بعد از آن بینه بر دعوای اصلی مسموع نخواهد بود. زیرا، هنگامی که مدعی فاقد بینه بوده و ادعای علم مدعی علیه را نماید، ظاهرًا به

سوگند مدعی علیه در نفی دعوایش راضی است و بر اساس دلالت قول معصوم (ع)، کسی که راضی به یمین طرف مقابل است حقیقت ساقط می‌گردد (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۷/۲۴۵). به عبارت دیگر، اگرچه سوگند نفی علم، رأسه و در وهله نخست دعوی علم را ساقط می‌نماید، لکن متعاقباً برای مدعی، مجالی برای اقامه بینه بر دعوایش باقی نمی‌ماند. یعنی سوگند نفی علم اولاً و بالذات، دعوی علم و ثانیاً و بالعرض، دعوی اصلی را ساقط می‌نماید و اقامه بینه بر آن قابلیت استماع ندارد (موسوی گلپایگانی، کتاب القضاء، ۱/۴۱۲). در واقع، به نظر می‌رسد اساس استدلال مذکور بر این فرضیه استوار است که ادعای علم طرف مقابل، آخرین دلیل در اثبات یا دفاع از دعوا به شمار می‌رود.

۳- در نظریه سوم محور سوگند باید چیزی باشد که اگر بینه آن را ثابت کرد، حجت شود. زیرا سوگند نیز کار بینه را انجام می‌دهد. بنابراین، به عنوان ضابطه می‌توان گفت آنجا که بینه مؤثر و کارساز است، همان باید مصب و مدار سوگند قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳/۹۰/۱۲). از این رو، در هر مورد لازم است عاملی که تمرکز بینه بر آن به فصل خصومت می‌انجامد مدار سوگند واقع شود و ادای چنین سوگندی در حقیقت، سوگند به موضوع واقعی دعوا و قهر قاطع منازعه خواهد بود (آخوند خراسانی، ۲۲۹). به عنوان مثال، در دعوی بایع و مشتری در مورد وقوع تبری از عیوب در فرض فقدان ظاهر حال، سه مؤلفه مجزا قابل تصور است: اول آنکه بایع تبری از عیوب کرده باشد. دوم آنکه مشتری راضی بوده باشد. سوم آنکه مشتری عالم به تبری از عیوب باشد. حال اگر بینه بر قسم اول وارد شود، یعنی بایع نسبت به وقوع تبری از عیوب اقامه بینه نماید کافی نیست و دعوا خاتمه نخواهد یافت. زیرا تبری از عیوب، ایقاع نیست؛ بلکه تعهد متقابل بوده و برای مؤثر واقع شدن، نیازمند آگاهی و رضایت مشتری نسبت به آن است. لذا، هنگامی که استقرار بینه بر تبری از عیوب به قطع نزاع نمی‌انجامد، ادای سوگند بر وقوع یا نفی آن نیز نمی‌تواند تأثیری در خاتمه دعوا داشته باشد. عامل دوم نیز به طور ضمنی از مبادرت مشتری به خرید، قابل احراز است. زیرا اقدام مشتری نسبت به انجام معامله را می‌توان کاشف از رضایت فعلی او نسبت به جمیع عیوب احتمالی مبیع تلقی نمود و نتیجتاً نیازی به اثبات آن احساس نمی‌گردد. اما، توجه به مؤلفه سوم در این بین حائز سهم کلیدی است. به گونه‌ای که اگر بینه بر علم مشتری نسبت به تبری از عیوب اقامه گردد، سرنوشت دعوا تعیین خواهد شد. بنابراین، سوگند نیز باید بر وجه مذکور ادا شود تا قاطع دعوی اصلی باشد. در حقیقت، رفع و وضع در مدار علم و عدم علم می‌باشد. به این ترتیب مشتری مکلف به سوگند بر نفی تبری از عیوب نیست. زیرا در ما نحن فیه وجود و عدم تبری از عیوب از جانب بایع در نفس الامر، هیچ‌گونه کارایی ندارد، بلکه سوگند مشتری بر نفی علم نسبت به تبری از عیوب، مثبت خیار عیب و قاطع دعوی اصلی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳/۹۰/۱۲).

به هر صورت، به نظر می‌رسد نظریه اخیر فقها از قابلیت پذیرش بیشتری برخوردار است. زیرا اگرچه سوگند نفی علم علی القاعده به واسطه اختلاف موضوع آن با موضوع دعوای اصلی، نمی‌تواند تأثیری در خاتمه آن داشته باشد؛ لکن، در مواردی که اثبات یا اسقاط دعوای اصلی دایر مدار احراز علم طرف باشد، نظر به اینکه در این موارد، اثبات علم به اثبات دعوای اصلی می‌انجامد، آنگاه عدم اثبات علم در اثر سوگند بر نفی علم نیز موجب سقوط دعوای اصلی خواهد شد. علاوه بر مثال اخیرالذکر در قوانین نیز مصادیقی از این حالت به چشم می‌خورد. مثلاً وفق ماده ۲۶۳ قانون مدنی، در صورتی که مالک، معامله فضولی را اجازه ننماید، عامل تعیین سرنوشت دعوای مطالبه خسارت که مشتری علیه بایع فضولی اقامه می‌نماید، علم مشتری به فضولی بودن معامله است. لذا، در صورتی که مشتری، سوگند بر نفی علم یاد نماید، با اجتماع شرایط، مستحق دریافت خسارت وارده بوده و دعوای وی به اثبات خواهد رسید. در حقیقت، در چنین حالتی سوگند نفی علم با اثبات حق مدعی منجر به فصل خصومت در دعوای اصلی خواهد شد. به این ترتیب، می‌توان گفت که سوگند نفی علم اصولاً از جمله سوگندهای قاطع دعوا به شمار نمی‌رود؛ مگر در مواردی که فرجام دعوا نفییه یا اثباته متوقف بر احراز یا نفی علم طرف مقابل باشد. آنچه از این نتیجه‌گیری به ذهن متبادر می‌گردد این است که احکامی که در قانون، خاصه برای سوگندهای قاطع دعوا وضع شده است سوگند نفی علم را شامل نمی‌شود. به عنوان مثال، بر اساس بند ۳ ماده ۳۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی، احکام مستند به سوگند قاطع، قابل فرجام‌خواهی نخواهد بود. لکن با التفات به استدلال و نتیجه مارالذکر، شمول حکم فرجام‌خواهی بر احکام مستند به سوگند نفی علم، با اجتماع سائر شرایط، عاری از خدشه است.

۲- کیفیت دادرسی پس از ادای سوگند بر نفی علم

گفتیم که سوگند نفی علم قاعدتاً نمی‌تواند منازعه را قطع نماید. حال در پی یافتن پاسخ این پرسش هستیم که پس از ادای سوگند بر نفی علم، دادرسی چگونه ادامه می‌یابد و سرنوشت دعوا به کجا خواهد رسید؟ در این زمینه میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد:

۱- برخی از فقها بر این باورند که در این شرایط سوگند باید به مدعی رد شود و لازم است که مدعی ادای سوگند نماید و به موجب آن حقیقت به اثبات خواهد رسید. در غیر این صورت، حق او ساقط می‌گردد؛ به گونه‌ای که اگر موضوع دعوا دین باشد، حکم به برائت ذمه مدعی علیه داده می‌شود و اگر عین و در پد مدعی علیه باشد، حکم به مالکیت مدعی علیه داده خواهد شد (روحانی، فقه الصادق، ۲۵/۱۷۲).

در توجیه این دیدگاه گفته شده که اگر ادله یمین، سوگند نفی علم را شامل شود، وجهی برای بقای دعوا نخواهد بود و اگر شامل نشود توجیهی برای سقوط دعوا حتی سقوط موقت، وجود نخواهد داشت. لذا، با

عنایت به اینکه در ما نحن فیه، ادله یمین، سوگند نفی علم را شامل نمی‌شود، لازم است که به قواعد اولیه مراجعه نماییم و اقتضای چنین رجوعی، رد سوگند به مدعی است (حسینی شیرازی، ۱۳/۲۶۱). بعضی از فقیهان آن را موافق قاعده دانسته‌اند، (شیخ انصاری، ۵/۳۴۲) در پاسخ به این دیدگاه گفته شده که اینگونه نیست که وقتی مدعی علیه سوگند نفی علم ادا نماید، سوگند به مدعی رد شود. زیرا، مجرای یمین مردوده هنگامی است که مدعی علیه، اصل حق را انکار و از ادای سوگند امتناع نموده و آن را به مدعی رد کند و لذا در ما نحن فیه رد سوگند به مدعی وجهی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، سوگند نفی علم با یمین مردوده مانعة الجمع می‌باشد مگر آنکه شخص، حق خود را با سوگند مدعی مصالحه نماید که به آن «یمین معاملی» می‌گویند نه نفی علم (تبریزی، أسس القضاء و الشهادة، ۲۱۱).

۲- بر خلاف نظر اول بعضی از فقها در مسئله جاری قائل به این هستند که دعوا تا زمان اقامه بینه از جانب مدعی باز می‌ماند. زیرا، هم در موارد شک در اثبات حق با یمین نفی علم و هم هنگام تردید در سقوط حق مدعی با یمین مدعی علیه بر نفی علم، اصل عدم است. بنابراین، دعوا تا زمان اقامه بینه از جانب مدعی ادامه می‌یابد (اسماعیل پور قمشه‌ای، ۱/۴۰۱). اگرچه به عقیده عده‌ای از فقها پذیرش نظریه فوق تحت عنوان سقوط دعوا تا زمان اقامه بینه خالی از اشکال است (شیخ انصاری، ۵/۳۴۲)، لکن، برخی دیگر از فقها با بیان اینکه اولاً در اینجا وجهی برای سقوط دعوا تا زمان اقامه بینه وجود ندارد (آخوند خراسانی، ۲۲۸)؛ زیرا قاضی حالت منتظر ندارد و پس از ادای سوگند بر نفی علم باید ترتیبی برای خاتمه دعوا اتخاذ گردد و ثانیاً با عنایت به اینکه پرونده یا مختوم است یا مفتوح و فرض سومی تحت عنوان پرونده مسکوت متصور نیست، این دیدگاه را نقد نموده‌اند (جوادی آملی، ۱۶/۹۰/۱۱). در میان حقوقدانان به عقیده برخی از اساتید، پس از ادای سوگند بر نفی علم، دعوا مطابق اصول دادرسی و بر پایه دو اصل برائت یا استصحاب رسیدگی می‌شود (کاتوزیان، ۲/۱۹۴). ظاهراً بر اساس نظریه مذکور منظور از «اصول دادرسی» این است که پس از سوگند نفی علم، اگر مدعی بر دعوی اصلی اقامه بینه نماید از او پذیرفته می‌شود. در غیر این صورت، از آنجایی که سوگند بر نفی حق متوجه مدعی علیه نیست، تمسک به اصول عملیه تنها راه تعیین سرنوشت چنین دعوایی خواهد بود. این نظر که نظیر آن در کلام برخی از فقها نیز مورد اشاره قرار گرفته است مصون از خدشه نیست. ایرادی که به این نظریه وارد می‌شود این است که طریق قطع منازعه و تصمیم‌گیری نهایی در آن مسکوت و مبهم است؛ زیرا، معلوم نیست دعوا باید به موجب حکم خاتمه یابد یا قرار قاطع. یعنی پس از ادای سوگند بر نفی علم، باید حکم به اسقاط یا اثبات دعوا داده

۱- در دعوی بایع و مشتری در سبق و لحوق عیب، پس از سوگند بایع بر نفی علم می‌توان بر اساس اصالة اللزوم و اصل عدم ضمان بایع نسبت به آرش، به دعوا رسیدگی نمود. (حسینی شیرازی، ۱۳/۲۶۱)

شود یا به موجب قرار قاطع، دعوا از چرخه رسیدگی خارج گردد.

آثار نکول و آئین ادای سوگند مردوده توسط مدعی

از جمله مباحثی که تشریح آن ذیل مبحث مربوط به آثار سوگند نفی علم ضروری به نظر می‌رسد این است که اگر مدعی علیه از ادای سوگند بر نفی علم نکول نماید تکلیف چیست؟ در میان مؤلفان حقوقی، عده‌ای تصریح نموده‌اند که سوگند نفی علم قابل رد شدن به طرف مقابل نیست (مدنی، ۲۴۳) و تمایل به این وصف در بین برخی اساتید دیگر با بیان اینکه نکول از سوگند نفی علم، اماره وجود حق به نفع مدعی است، نشان داده شده است (کریمی، ۷۸). علاوه بر این، توجه به ظاهر کلام برخی از فقها نیز همین نتیجه را افاده می‌نماید (علامه حلی، تحریر الأحکام، ۴/۵۸۴). اگرچه در زمینه عدم قابلیت رد سوگند نفی علم، دلیلی از سوی قائلان به آن ارائه نشده است، لکن می‌توان گفت از آنجایی که سوگند نفی علم یک حکم استثنایی است که بدلیل محدودیت دایره علم مدعی علیه نسبت به اموری که نوعاً امکان آگاهی از آن وجود ندارد، وضع شده و مخصوص مشارالیه است، لذا رد آن به مدعی با ملاحظه جایگاه مدعی و انتظار محکمه مبنی بر آگاهی او از حق خود که غالباً بر نفی و اثبات فعل خویش سوگند ادا می‌نماید، خالی از وجه است. اما این توجیه احتمالی با در نظر گرفتن عموم «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» و اینکه سوگند در حقیقت مبنایی برای صدور حکم است و همچنین با ملحوظ داشتن تحلیلی که فقها از «مردوده» ارائه می‌دهند صحیح نیست. همچنین گفته شده که اگر دعوای مدعی دعوای قطعیه باشد رد سوگند مجاز خواهد بود؛ اما اگر دعوای ظنیه باشد رد سوگند مجاز نیست (میرزای قمی، ۲/۷۰۰). به تعبیر دیگر، از آنجایی که عالم بودن، از شرایط لازم برای ادای هر سوگندی می‌باشد، لذا هنگامی که مدعی دعوای ظنی اقامه کرده باشد، رد سوگند به وی به دلیل عدم امکان ادای سوگند، متعذر خواهد بود. اگرچه برخی از فقها به عدم اشتراط عامل جزمیت در دعوای علم تصریح نموده‌اند، (شوشتری، ۶/۲۴۴) لکن، این حکم خاص نظر به ماهیت ویژه ادعای علم، وضع گردیده و نافی عامل قطعیت در طرح سایر دعوای نیست. بر اساس نصوص قانونی موجود نیز، در صورتی که دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی و احتمالی باشد با ایراد خوانده قرار رد دعوا صادر خواهد شد (بند ۹ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی).

به این ترتیب، می‌توان گفت سوگند نفی علم ماهیتاً یک سوگند بتی است که با ملاحظه لزوم ادای سوگند بر اساس علم و ماهیت ویژه حاکم بر موضوع دعوا که امکان آگاهی از آن دشوار است، با اجتماع سایر شرایط، متوجه مدعی علیه می‌گردد و این تغییر شکل نمی‌تواند قابلیت رد آن را در صورت نکول، منتفی سازد. به بیان دیگر، سوگند نفی علم در واقع یک «سوگند بتی تغییر شکل یافته» است که در قالب

سوگند نفی علم مختص به مدعی علیه دعوی علم و از حیث نکول و قابلیت رد همانند سوگند بتی است (آشتیانی، همان، ۱/۵۰۵).

سایر آثار سوگند نفی علم

تاکنون برخی از آثار سوگند نفی علم از جمله اثر انقطاعی آن را بررسی نموده‌ایم؛ لکن مجموعه آثار این رویداد فراتر از موارد مذکور می‌باشد. برخی از این آثار، ویژه سوگند نفی علم و برخی دیگر مشترک با سایر سوگندها است. بحث جاری در دو گفتار با نام آثار اختصاصی و آثار عمومی سوگند نفی علم بررسی می‌گردد.

۱- آثار اختصاصی سوگند نفی علم

از جمله آثار ویژه سوگند نفی علم اثر انقطاعی آن است. زیرا، بر خلاف سایر اقسام سوگندهای قضایی که قاطع دعوا هستند، سوگند نفی علم اصولاً قاطع دعوا نیست. در این بخش دو اثر دیگر که ویژه این نوع سوگند است با عنوان معاف شدن از اتیان سوگند بتی و عدم قابلیت اثبات دعوی اصلی با سوگند، مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

اثر اول: معاف شدن از اتیان سوگند بتی

از جمله شرایط ادای هر سوگندی، علم حالف به موضوع آن است. هنگامی که در دعوا بر فعل غیر، علم مدعی علیه به موضوع دعوا به بوته نزاع نهاده می‌شود، با سوگند مشارالیه بر نفی علم، از منظر دادگاه چنین شخصی جاهل بوده و لذا از ادای سوگند بتی بر نفی حق معاف خواهد بود. این در حالی است که اگر دعوی علم به نحوی از انحاء به سود مدعی پایان پذیرد، علم مدعی علیه از دید محکمه امری محرز تلقی گردیده و مسبوق به درخواست مدعی، تکلیف مدعی علیه بر ادای سوگند بر نفی حق، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با این توضیح می‌توان گفت «سوگند نفی علم مقدمه معاف یا مکلف شدن به سوگند بتی و قاطع دعوا است. به بیان دیگر، اثر سوگند نفی علم منفی و معاف‌کننده است.» (کاتوزیان، همان، ۱۹۴/۲) اثر مزبور که نظر به ماهیت ویژه سوگند نفی علم بر آن مترتب می‌شود، اختصاص به این نوع سوگند دارد و ترتب آن بر سایر اقسام سوگندهای قضایی خالی از وجه است.

اثر دوم: عدم قابلیت اثبات دعوی اصلی با سوگند

در باب پذیرش سوگند در انواع دعاوی، دو صلاحیت باید احراز گردد. اول صلاحیت شخصی که سوگند یاد می‌نماید و سپس صلاحیت دعوایی که طرح شده است. در مورد نخست باید گفت که سوگند از کسی پذیرفته می‌شود که با اجتماع سایر شرایط، اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد (ابن براج و شیخ طوسی،

۸۴؛ علامه حلی، تحریر الأحكام، ۱۶۸/۵) اما، در مورد صلاحیت دعوای مطروحه مطابق ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی «در دعوای که به شهادت شهود قابل اثبات است، مدعی می‌تواند حکم به دعوای خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید». سابقه با وجود مواد ۱۳۰۶ و ۱۳۰۸ قانون مدنی برخی از دعوای مانند عقود، ایقاعات و تعهداتی که موضوع آن‌ها عین یا قیمت به بیش از پانصد ریال باشند، به شهادت شهود قابل اثبات نبوده‌اند. لکن، با حذف مادتين مذکور از قانون مدنی، دایره شمول قابلیت اثبات انواع دعوای با شهادت، گسترش وسیعی یافته و به استثنای موارد منصوص (مانند ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی) تقریباً تمام دعوای با شهادت شهود قابل اثبات است. به تبع این گسترده‌گی و با عنایت به ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی، حکم مذکور را می‌توان در مورد سوگند نیز مجری دانست؛ مگر در مواردی که قانون خلاف آن را تصریح کرده باشد. (مانند ماده ۲۸۰ قانون آئین دادرسی مدنی) به دیگر سخن، «درباره سوگند نیز حکم عام - ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی - با رعایت شرایط ویژه پذیرش سوگند، صادق است و سوگند در تمام دعوای مالی و مدنی کاربرد دارد، خواه دعوا راجع به اعمال حقوقی باشد یا وقایع.» (کاتوزیان، همان، ۲/۲۰۳).

گفتیم که یکی از شرایط ادای سوگند، علم به موضوع آن است. لذا، در صورتی که مدعی علیه با اجتماع شرایط، مبادرت به ادای سوگند بر نفی علم نماید، اطلاع و آگاهی او از موضوع دعوا در نگاه دادرسی امری منتفی محسوب می‌گردد و به شرح اخیرالذکر، تکلیف به ادای سوگند بر نفی حق از او برداشته می‌شود. با این توضیح می‌توان گفت که اگرچه به تصریح ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی، سوگند از حیث دلالت بر اثبات دعوا تابع شهادت است، لکن تخلف سوگند از شهادت نیز امری دور از ذهن نیست. زیرا در صورتی که مدعی علیه سوگند بر نفی علم یاد نماید، چنین دعوایی در ادامه به دلیل فقدان یکی از شرایط ادای سوگند (عدم علم حالف) - که پیش از آنکه متأثر از شخص حالف باشد، معلول ماهیت ویژه دعواست - با سوگند قابل اثبات نیست. در حقیقت، رسیدگی به دعوای علم، نه تنها تحقیقی در زمینه وجود یا عدم اماره‌ای به نفع مدعی در دعوا بر عمل غیر است، بلکه کوششی در راه رسیدن به پاسخ این پرسش است که آیا دعوای اصلی قابلیت اثبات با سوگند را دارد یا خیر؟ از این رو اعتقاد به ادای سوگند بر نفی علم در این مقطع معنایی جز پاسخ منفی به پرسش مذکور و خروج سوگند از مجموع ادله اثبات دعوا نخواهد داشت که چنین اثری در میان سوگندهای قضایی، تنها بر سوگند نفی علم مترتب می‌باشد. به این ترتیب، در مقایسه شهادت و سوگند در اثبات انواع دعوای باید اذعان نمود که میان آن‌ها نه رابطه تساوی بلکه رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است. زیرا، هر آنچه که سوگند آن را اثبات می‌کند با شهادت قابل اثبات است؛ اما هر آنچه که با شهادت شهود اثبات می‌شود، لزوماً با سوگند قابل اثبات نیست.

۲- آثار عمومی سوگند نفی علم

در بحث گذشته آثار ویژه سوگند نفی علم را بررسی نموده‌ایم. در این بخش، آن دسته از اهم آثار سوگند نفی علم که مشترک با سایر اقسام سوگندهای قضایی است را در سه بند با عنوان عدم استماع اظهار منافی با سوگند، نسبی بودن سوگند میان طرفین و مجازات سوگند دروغ از نظر می‌گذرانیم:

اثر اول: عدم استماع اظهار منافی با سوگند

در مبحث مربوط به بررسی اثر انقطاعی سوگند نفی علم، گفتیم که از آنجایی که در باب بررسی تأثیر سوگند نفی علم در قطع نزاع، همواره دعوای اصلی ملاک اظهار نظر قرار می‌گیرد، لذا سوگند نفی علم اصولاً از جمله سوگندهای قاطع دعوا به شمار نمی‌رود. لکن، آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که سوگند نفی علم موضوع مستقیم خود یعنی ادعای علم خواننده را ساقط می‌نماید (تبریزی، ارشاد الطالب، ۳۳۰/۴). برخی از اساتید از آن به عنوان اثر مثبت سوگند نفی علم یاد نموده‌اند (کاتوزیان، همان، ۱۹۵/۲). لذا، پس از آن بینه بر علم، قابلیت استماع ندارد (نراقی، رسائل و مسائل، ۱/۳۷۶). در حقیقت، علت عدم پذیرش بینه پس از سوگند این است که بینه لاحق، یمین سابق را تکذیب خواهد کرد. بدیهی است، در صورتی که چنین منافاتی وجود نداشته باشد، پذیرش بینه پس از یمین وجیه خواهد بود (آشتیانی، همان، ۵۰۸/۱). همچنان که پس از ادای سوگند نفی علم، بینه بر علم مسموع نیست؛ اما بینه بر دعوای اصلی شنیده می‌شود.

به این ترتیب، می‌توان گفت که اطلاق واژه «قسم» در ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی سوگند نفی علم را نیز شامل می‌شود و هیچگونه اظهار منافی با سوگند نفی علم از طرف پذیرفته نخواهد شد. البته به رغم صراحت قانون مدنی مبنی بر عدم پذیرش اظهار منافی با سوگند و با وجود حذف ماده ۴۶۸ قانون سابق آیین دادرسی مدنی که قائل به پذیرش اقرار منافی با سوگند بود، نظرات مخالفی هم در فقه و هم در حقوق، میان صاحب نظران ایجاد شده است که جهت اجتناب از اطاله کلام از تشریح آن خودداری می‌کنیم.^۲

اثر دوم: نسبی بودن اثر سوگند میان طرفین

ماده ۱۳۳۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوا بوده‌اند و قائم مقام آن‌ها مؤثر است.» مفاد این ماده حاکی از نسبی بودن اثر سوگند است. در این مورد، گفته شده است که

۲- در ماده ۲۰۹ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداکننده فاقد شرایط قانونی بوده است به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.» به نظر می‌رسد با وضع چنین قوانینی می‌توان تمایل مقنن نسبت به تعدیل قاعده عدم پذیرش اظهار منافی با سوگند- که نظر غالب در فقه است- را استفاده نمود. برای مطالعه بیشتر در زمینه پذیرش اظهار منافی با سوگند ر.ک: شیخ انصاری، القضاء و الشهادات، ۲۲۲؛ صاحب جواهر، ۱۷۳/۴۰ به بعد؛ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۲/۲۰۶-۲۰۷؛ امامی، حقوق مدنی، ۲۴۰/۶.

«این وصف با صلح بودن مبنای اثر سوگند تناسب دارد. زیرا، اگر اثر سوگند، ناشی از قرارداد ضمنی بین دو طرف دعوا باشد، طبیعی است که این اثر باید محدود به همان کسانی شود که در انعقاد آن شرکت داشته‌اند؛ در واقع، نسبی بودن اثر سوگند نتیجه نسبی بودن سبب آن است.»^۳ (کاتوزیان، همان، ۲/۲۰۷) سوگند نفی علم نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی هنگامی که سوگند نفی علم ادا می‌گردد، دایره اثرگذاری آن نمی‌تواند خارج از محدوده ارتباط بین مدعی و مدعی علیه در دعوی مطروحه باشد. در مورد مبنای حکم ماده فوق‌الذکر گفته شده که «اشخاص ثالث نباید از فعل دیگران متحمل زیان گردند.» (مدنی، همان، ۲۵۱) لکن، ظاهر این برداشت نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا آنچه از عموم حکم جاری مستفاد می‌گردد این است که قانونگذار بدون ملاحظه سود و زیان، آن را وضع نموده و به موجب آن مطلق تأثیر سوگند نسبت به ثالث نفی گردیده است. به تعبیر دیگر، آنچه در حکم ماده ۱۳۳۲ قانون مدنی موضوعیت دارد، نسبییت سوگند و عدم هرگونه تأثیر آن به ثالث است نه منفعت و زیان او.

آنچه که التفات به آن ذیل بحث جاری ضروری به نظر می‌رسد این است که در مواردی که حق واحد، اطراف متعددی داشته باشد، حکم فوق محل تردید واقع می‌گردد. زیرا، در صورت استحقاق از احد افراد مذکور و سوگند او، معلوم نیست که حکم مسأله به لحاظ وحدت حق یا تکلیف، به سایر افراد تسری پیدا می‌نماید یا خیر؟ مثلاً در مورد مسئولیت تضامنی، در دعوا بر یکی از مسئولان پرداخت وجه برات در صورتی که موضوع دعوا، «اصل دین» باشد، آیا سوگندی که حسب مورد بر اثبات یا اسقاط دین ادا می‌گردد نسبت به سایر مسئولان نیز مؤثر می‌باشد یا خیر؟ برخی از اساتید با بیان اینکه اثبات یا سقوط دعوا تنها نسبت به خواهان و خوانده اثر دارد و دیگران را از حق دفاع و اقامه دلیل، محروم نمی‌سازد، تأثیر سوگند یک طرف نسبت به سایرین را در حقوق کنونی منتفی می‌دانند (کاتوزیان، همان، ۲/۲۰۸). در این موارد، به نظر می‌رسد اگر مسئولیت برخی از افراد، فرع بر مسئولیت طرف دیگر باشد، با منتفی شدن مسئولیت اصلی، مسئولیت فرعی نیز منتفی خواهد شد. مثلاً از آنجایی که مسئولیت ضامن در طول مسئولیت متعهد اصلی می‌باشد، در صورت انتفای مسئولیت متعهد اصلی با سوگند، ضامن نیز بری خواهد شد. لکن، این پرسش همچنان باقی است که آیا سوگند احد متعهدینی که مسئولیت آن‌ها در عرض یکدیگر قرار دارد می‌تواند مسئولیت سایرین را نیز تحت تأثیر قرار دهد یا خیر؟ ظاهر جهت اظهار نظر در این زمینه لازم است که دو فرض از یکدیگر متفک گردند:

۳- در مورد ماهیت سوگند اتفاق نظر وجود ندارد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: قاضیاء عراقی، کتاب قضاء (تقریرات نجم‌آبادی)، ۲۶۷ به بعد؛ موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۱۲۹/۲؛ سبحانی، نظام القضاء و الشهادة، ۱/۳۹۳ به بعد؛ جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (بالعربیة)، ۱۹۳/۶ به بعد؛ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۱۸۷/۲ به بعد.

حالت اول هنگامی است که دعوی اصل دین علیه احد یا بعض افراد اقامه می‌گردد و سایرین اساساً طرف دعوا نیستند. در این فرض، به نظر می‌رسد سوگند افراد حاضر در دعوا نمی‌تواند نسبت به کسانی که طرف دعوا نبوده‌اند تأثیری داشته باشد زیرا اگرچه دین، واحد بوده و تعدد، مربوط به مسئولان پرداخت است، لکن از آنجایی که اولاً افرادی که طرف دعوا نمی‌باشند از حق دفاع محروم بوده و چه بسا به دلیل عدم آگاهی از جریان دادرسی حتی از سایر طرق قانونی مانند ورود ثالث و غیره نیز بی‌بهره‌اند؛ ثانیاً حتی در صورتی که سوگند فرد یا افراد حاضر در دادرسی به نفع افراد خارج از آن باشد، باز هم مشارالیهم نمی‌توانند در مقابل مدعی، این طریق دفاعی را به کار گیرند. زیرا از جمله شرایط تحقق اعتبار امر قضاوت شده، وحدت اصحاب دعواست که در ما نحن فیه افراد خارج از دعوا، نه اصحاب دعوی اولیه می‌باشند نه قائم مقام آن‌ها؛ ثالثاً در صورت تردید نسبت به اینکه آیا اثر سوگند یک شخص بر دیگران تسری دارد یا خیر اصل بر عدم است. همچنین، در صورت تردید در زوال حق رجوع مدعی به سایر مسئولان، اصل بر بقای حق است؛ لذا، در چنین وضعیتی که بعضی از متعهدین داخل در دعوا و بقیه خارج از آن هستند، تأثیر سوگند دسته اول نسبت به گروه دوم، بعید بلکه ابعداً است.

لکن در حالت دوم مفروض این است که اگرچه تمامی مسئولان در دادرسی حضور دارند اما استحلاف از احد یا بعضی از آن‌ها صورت می‌گیرد و این تردید به ذهن متبادر می‌گردد که آیا نسبت به سایرین نیز تسوی دارد یا خیر؟ در این فرض، به نظر می‌رسد در صورت رضایت افرادی که از آن‌ها تقاضای سوگند نشده مبنی بر تعیین سرنوشت دعوا به موجب سوگند مستحلف، تسوی اثر سوگند نمی‌تواند محل تردید باشد. لکن، عمده بحث به این موضوع بر می‌گردد که در صورت عدم احراز رضایت سایرین، آیا باز هم اثر سوگند به آنان قابل تسوی است یا خیر؟ اگرچه پاسخ به این پرسش با دشواری روبروست و نمی‌توان به طور قطع اظهار عقیده نمود، اما بنا به دلایلی می‌توان از قابلیت تسوی اثر سوگند مستحلف به سایرین دفاع کرد. زیرا اولاً به دلالت ماده ۱۳۳۲ قانون مدنی دایره تأثیر سوگند، «اشخاصی که طرف دعوا بوده‌اند» را شامل می‌شود نه صرف سوگند خورنده و سوگنددهنده. به تعبیر دیگر، آنچه که با قید مزبور از شمول حکم خارج می‌گردد، افرادی است که اساساً طرف دعوا نیستند نه افرادی که در دادرسی حاضر بوده ولی استحلاف از آنان صورت نگرفته است و جز این هیچ قرینه‌ای دال بر استفاده اختصاص از عبارت مذکور وجود ندارد.

ثانیاً مستفاد از ماده ۳۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی در صورتی رأی دادگاه تجدیدنظر قابل تجزیه و تفکیک نباشد نسبت به اشخاص دیگر که مشمول رأی بدوی بوده و تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند تسری خواهد داشت. بدیهی است کسانی که از ماده مذکور خروج حکمی دارند، افرادی هستند که مشمول رأی

بدوی نیستند. به این ترتیب، در فرضی که موضوع دعوا قابل تجزیه و تفکیک نبوده و بعضی از افراد نسبت به آن تجدیدنظرخواهی نمایند و سرنوشت دعوا در دادگاه تجدیدنظر با سوگند تعیین گردد، تسوی اثر این سوگند به سایرین نه تنها جایز است، بلکه وفق توضیح پیش گفته، لازم نیز می‌باشد. همچنین، حکم ماده ۳۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی را می‌توان با وحدت ملاک در مورد حکم دادگاه بدوی نیز مجری دانست؛ به گونه‌ای که در صورت غیرقابل تجزیه بودن دعوا چنانچه سوگند بعضی از اصحاب دعوا عامل تعیین سرنوشت دعوا باشد، شمول حکم سوگند به سایر افراد حاضر در دادرسی عاری از خلدشه به نظر می‌رسد. به هر وجه، اگرچه به شرح مزبور، فرض شمول آثار سوگند یک طرف به دیگری امری دور از ذهن نمی‌باشد، لکن باید توجه داشت از آنجایی که سوگند در حقیقت نوعی توثیق وجدان است، به سختی می‌توان پذیرفت که یک طرف وجدان خود را وثیقه صحت گفتاری قرار دهد و آثار آن متوجه دیگران باشد. در صورت پذیرش این امر نیز خاصه در موارد تصریح سایرین به عدم رضایت خویش مبنی بر تسوی اثر سوگند به ایشان یا در مواردی که ماحصل امر، تجوی زیان به دیگران باشد باید بر اساس احتیاط عمل نمود. نکته لازم‌الذکر این است که سوگند نفی علم منصرف از احکام فوق بوده و فرض تسوی اثر آن به دیگران در جمیع انحاء ممکنه اساساً منتفی است و سایرین را از حق تمسک به سوگند در اثبات یا دفاع از دعوای اصلی محروم نمی‌سازد.

زیرا اولاً جواز ادای سوگند نفی علم پیش از آنکه به نحوه رسیدگی به دعوا وابسته باشد، تابع جایگاه و موقعیت شخص حالف است که به دلیل عدم علم به موضوع سوگند، تکلیف به ادای سوگند بتی از او برداشته شده است و لذا این حکم اضطراری ویژه «مدعی علیه جاهل به حق» است. ثانیاً سوگند نفی علم تنها مسقط ادعای علم شخص حالف و فاقد اثر انقطاعی در دعوای اصلی است. بنابراین، حق اقامه دلیل به منظور اثبات دعوای اصلی یا دفاع از آن از سایر اصحاب دعوا سلب نمی‌گردد. به این ترتیب، می‌توان گفت که عدم تسوی اثر سوگند نفی علم به دیگران به دلیل وضعیت ویژه حالف، شخصی بودن آن و آثار منحصر به فرد این سوگند می‌باشد که در حقیقت می‌توان آن را مصداق تخلف‌ناپذیر اصل نسبیت در اثرگذاری سوگند دانست.

اثر سوم: مقید بودن سوگند

در ارتباط با چهره مذهبی و ماورایی سوگند آمده است: «قسم یعنی مقید کردن خبر یا انشاء به موجود شریفی که اگر یادکننده سوگند در خبر دادن و سخن گفتن دروغ بگوید و یا در انشاء نمودن بر خلاف آن عمل نماید، شرافت آن چیز را خدشه‌دار کرده است. مثلاً اگر کسی قسم بخورد به جان خودش که فلانی چنین کرده است، آن را به شرافت عمرش مقید نموده است. حال اگر این سخن دروغ باشد بدین معنی

است که عمرش را بی ارزش دانسته است.» (طباطبایی، ۱/۳۳۹).

در حقیقت، صحت تمامی سوگندها به وجود امری مقدس مقید می‌گردد و سوگند، همه اعتبار و ارزش خود را از همین امر مقدس و ارزشمند می‌گیرد و پیوند عمیقی با وجدان، عقاید و باورهای حالف دارد. در سوگندهای عرفی برای حالف محدودیتی در گزینش این امر مقدس و تقیید کلام خود به آن وجود ندارد. لکن مطابق نص ماده ۲۸۱ قانون آئین دادرسی مدنی، سوگندهای قضایی باید به نام خداوند متعال ادا گردند. حال در صورتی که کذب بودن سوگند قضایی آشکار گردد به دلالت شرح اخیر، کاشف از این است که حالف، وجود خداوند یکتا را- نعوذبالله- بی ارزش دانسته است که این گستاخی و تعدی در برابر معبود در ادوار مختلف قانونگذاری از منظر مقنن، جرم تلقی گردیده و برای آن مجازات تعیین شده است. از آن جمله می‌توان به ماده ۲۲۱ قانون مجازات عمومی و ماده ۱۰۷ قانون تعزیرات سابق اشاره نمود. در حال حاضر، مجازات سوگند دروغ در ماده ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تصویب شده است. ماده مذکور اشعار می‌دارد: «هر کس در دعوی حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.» مسلم است که واژه «قسم» در این ماده اطلاق داشته و جمیع انواع سوگندها از جمله سوگند نفی علم را نیز شامل می‌شود. زیرا، ظاهراً آنچه که عنصر روانی جرم اخیر را تشکیل می‌دهد این است که شخص با علم به کذب بودن، مبادرت به ادای سوگند نموده و خداوند متعال را گواه صدق اظهارات خود قرار دهد. این امر مشترک میان تمامی سوگندهای قضایی است. لذا، به تبع این اشتراک، اثر مزبور را نیز باید بر کلیه سوگندهای قضایی مجری دانست.

نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین خصیصه‌ای که وجه فارق سوگند نفی علم از سایر اقسام سوگند بوده و از حیث ترتب آثار سوگند آن را در انزوا قرار می‌دهد این است که این نوع سوگند اگرچه به گونه‌ای قاطع، دعوی درایت را پایان می‌بخشد، لکن علی‌الاصول فاقد اثر انقطاعی بر دعوی اصلی است. به گونه‌ای که پس از آن بینه بر دعوی اصلی قابلیت استماع دارد. لکن اقامه بینه دارای مهلتی است که بسته به نظر دادگاه بوده و در صورت عدم توفیق مدعی در این امر، حکم به بی‌حقی او داده خواهد شد. در صورتی که مدعی علیه از ادای سوگند بر نفی علم نکول نماید، این سوگند نیز همانند سوگند بتی قابل رد به طرف مقابل بوده و در چنین شرایطی بر اساس ادله موجود، لازم است سوگنده مردوده توسط مدعی بر اثبات علم مدعی علیه ادا گردد و ادای سوگند بر اثبات حق فاقد وجاهت خواهد بود. اگرچه سوگند نفی علم کم و بیش آثار مشترکی با سایر اقسام سوگند دارد که از آن جمله می‌توان به عدم پذیرش اظهار منافی با سوگند و نسبییت اثر سوگند میان طرفین اشاره

نمود، لکن آثار اختصاصی این نوع سوگند را نیز نمی‌توان در اقلیت دانست. به طوری که علاوه بر عدم تأثیر آن در خاتمه نزاع اصلی می‌توان گفت نه تنها ادای سوگند نفی علم موجب می‌شود که مدعی از ادای سوگند بتی بر نفی حق مدعی معاف گردد؛ بلکه دعوی اصلی نیز قابلیت اثبات با سوگند را از دست خواهد داد. به این ترتیب با توجه به بررسی‌های معمول، آنچه که طرح آن به عنوان پیشنهاد در اولویت قرار دارد ناظر به دو نکته ذیل است:

۱- توجه بیشتر به آثار سوگند نفی علم از سوی مؤلفان حقوقی با برجسته نمودن تشتت آراء در متون فقهی که می‌تواند به عدم انزوای این سوگند کمک شایانی نموده و متضمن نتایج مطلوبی از جمله ایجاد رویه قضایی واحد در گذر زمان باشد.

۲- بیان آثار سوگند نفی علم و احکام راجع به آن از سوی قانون‌گذار در قانون آئین دادرسی مدنی است تا با خاتمه مباحث اختلافی موجود در متون فقهی، بتوان نسبت به تعیین تکلیف قاطع و منطبق با خلأهای موجود، همگام با مسیر اقتضانات یک دادرسی منظم و منصفانه اقدام نمود.

منابع

- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر و طوسی، محمد بن حسن، *جواهر الفقه - عقاید الجعفریة*، در یک مجلد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *حاشیة المکاسب*، در یک مجلد، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- اراکی، محمدعلی، *الخیارات*، در یک مجلد، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- اسماعیل‌پور قمشه‌ای، محمدعلی، *البراهین الواضحات - دراسات فی القضاء*، جلد ۱، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.
- آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، *کتاب القضاء*، جلد ۱، قم، انتشارات زهیر، کنگره علامه آشتیانی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- امامی، حسن، *حقوق مدنی*، جلد ۶، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *القضاء و الشهادات*، در یک مجلد، قم، نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- تبریزی، جواد بن علی، *إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب*، جلد ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *أسس القضاء و الشهادة*، در یک مجلد، قم، نشر دفتر مؤلف، چاپ اول، بی‌تا.

- جمعی از مؤلفان زیر نظر هاشمی شاهرودی، محمود، *مجله فقه أهل البيت عليهم السلام* (بالعربية)، جلد ۶، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، *تقریرات درس خارج فقه*، مبحث بیع، ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ و ۱۳۹۰/۱۲/۱۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، جلدهای ۶ و ۷، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی شیرازی، محمد، *ایصال الطالب إلى المكاسب*، جلد ۱۳، تهران، منشورات اعلمی، چاپ اول، بی تا.
- خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، جلد ۷، بی تا، بی تا.
- رشتی، میرزا حبیب الله، *کتاب القضاء*، جلد ۱، قم، نشر دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
- روحانی، صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، جلد ۲۵، قم، نشر دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- _____، *منهاج الفقاهة*، جلد ۶، قم، انتشارات أنوارالهدی، چاپ پنجم، ۱۴۲۹ ق.
- سبحانی، جعفر، *نظام القضاء و الشهادة في الشريعة الإسلامية الفراء*، جلد ۱، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرایع الإسلام*، جلد ۳، قم، مؤسسه معارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- شوشتری، محمدتقی، *التجعة في شرح اللمعة*، جلد ۶، تهران، کتابفروشی صدوق، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام في شرح شرایع الإسلام*، جلد ۴۰، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی، *ریاض المسائل في تحقیق الأحكام بالدلائل*، جلد ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان في التفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۶، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط في فقه الإمامية*، جلد ۲، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.
- عراقی، آفاضیاء الدین، *حاشية المكاسب* (تقریرات نجم آبادی)، در یک مجلد، قم، انتشارات غفور، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- _____، *کتاب القضاء* (تقریرات نجم آبادی)، در یک مجلد، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، جلد های ۲ و ۵، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

_____، *تذکره الفقهاء*، جلد های ۱۱ و ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، جلد ۲، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

کریمی، عباس، *تقریرات درس ادله اثبات دعوا*، دانشگاه پیام نور، بی تا.

گلپایگانی، محمدرضا، *کتاب القضاء*، جلد ۲، قم، نشر دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

مدنی، جلال الدین، *ادله اثبات دعوی*، در یک مجلد، تهران، انتشارات پایدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، جلد ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، *فقه القضاء*، جلد ۲، قم، بی تا، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، *رسائل المیرزا القمی*، جلد ۲، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، *رسائل و مسائل*، جلد ۱، قم، نشر کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

_____، *مستند الشيعة فی أحكام الشريعة*، جلد ۱۷، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام،

چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.